

## دکتر بیل مونس، موعظه بالای کوه، سخنرانی ۱، مقدمه و خوشحاله‌ها

بیل مونس و تد هیلدیرانت ۲۰۲۴ ©

من دکتر بیل مونس هستم در حال تدریس در مورد موعظه بالای کوه. این جلسه شماره یک، مقدمه و خوشا به حالهاست. حضور در اینجا چه حسنی دارد؟ من بعضی از چهره‌های شما را می‌شناسم.

بعضی‌ها برای من جدید هستند، بنابراین خوب است که در طول هفته با شما آشنا شوم. اگر فرانک اعتراضی نداشته باشد، اسم من بیل است. مادرم من را بیل صدا می‌کرد.

من به جورابی بیل رو دوست دارم. فکر می‌کنم عیسی در مورد استفاده از القاب احترام‌آمیز به چیزی گفته، و من معمولاً وقتی عیسی به چیزی میگه، حرفش رو باور می‌کنم. خب، اسم من بیله، اما از دیدن همه‌تون خوشحالم.

یکی از مجموعه موعظه‌های مورد علاقه‌ام که موعظه کردم، موعظه بالای کوه بود. دو سال و نیم طول کشید تا آن را تمام کنم، و فکر می‌کنم به اندازه تقریباً هر کتابی که تا به حال نوشته‌ام، در مورد آن تحقیق کردم، و خیلی هم سرگرم‌کننده بود. خب، سرگرم‌کننده کلمه مناسبی نیست.

منظورم این است که موعظه بالای کوه واقعاً آزاردهنده است. اگر قرار است باور کنید، درست است؟ واقعاً آزاردهنده است، و بنابراین یک موعظه دو سال و نیمه آزاردهنده بود، اما مفید بود. اما اینکه اکنون، بتوانم تغییر رویه بدهم و آن تحقیق و کار را بیشتر در قالب سخنرانی انجام دهم، کمی سرگرم‌کننده است، بنابراین خوشحالم که می‌توانم این کار را انجام دهم.

ما چهار روز اینجا هستیم و اساساً قرار است به این صورت خلاصه کنیم که من زمان بسیار بیشتری را صرف ۱۴ آیه اول یا بیشتر از هر چیز دیگری می‌کنم. خوشا به حال‌ها کلید همه چیز هستند، و بنابراین بسیاری از مباحث مقدماتی، و اینکه چگونه قرار است به طور کلی به موعظه پردازید، در خوشا به حال‌ها مشخص شده است، بنابراین حدس می‌زنم امروز تمام روز را در شور و نور خوشا به حال‌ها خواهیم ماند. اما نگران نباشید، قرار نیست بقیه هفته به این کنندی پیش برویم.

فردا، بقیه فصل ۵ را بررسی خواهیم کرد. روز بعد، بیشتر فصل ۶ را بررسی خواهیم کرد، و روز آخر احتمالاً پایان فصل ۶ و فصل ۷ را. بسیار خب، پس قرار است با همین سرعت پیش برویم. ترجیح می‌دهم مونولوگ نگویم، پس راحت باشید. ما سؤال داریم. میکروفون وسط اتاق باید سؤال شما را بشنود، اما احتمالاً من هم آن را تکرار خواهم کرد.

اما در پرسیدن سوال و گفتگو آزاد باشید. بیشتر چیزهایی که من می‌خواهم بگویم در کتاب‌های درسی یا در مجموعه خطبه‌ها آمده است، و بنابراین دلیل آمدن شما به کلاس این است که بتوانید تعامل داشته باشید، درست است؟ بنابراین، اگر فقط داده‌ها را می‌خواهید، راه‌های ارزان‌تری برای به دست آوردن داده‌ها وجود دارد، پس در تعامل آزاد باشید، باشه؟ فکر کنم همین. بسیار خب، بیایید با مسائل مقدماتی شروع کنیم.

خطبه سر کوه. خطبه سر کوه احتمالاً شناخته‌شده‌ترین مجموعه از آموزه‌های عیسی است. زبان این خطبه به زبان انگلیسی نفوذ کرده است، اینطور نیست؟ من همین الان در چین بودم، فکر کنم هفته پیش بود؛ ساعت درونی من الان از کار افتاده است، و من داشتم خطبه سر کوه را تدریس می‌کردم.

اما در چین، شما در مورد مسائل مربوط به شخصیت تدریس می‌کنید، و فکر می‌کنم بعضی از این عبارات حتی به زبان ماندارین هم راه پیدا کرده‌اند. اینها عبارات بسیار بسیار شناخته‌شده‌ای هستند. ما در مورد نمک زمین بودن صحبت می‌کنیم، یا در مورد اینکه طرف دیگر صورت را برگردانید یا فراتر از وظیفه عمل کنید، یا قانون طلایی.

منظورم این است که این به هر حال یک زبان فراگیر در زبان ماست. و فکر می‌کنم خیلی از مردم احتمالاً از این اصطلاحات استفاده می‌کنند، و هیچ ایده‌ای ندارند که از کجا آمده‌اند. اصلاً هیچ ایده‌ای ندارند.

بنابراین، این یک مجموعه بسیار بسیار معروف از آموزه‌ها است، و من عاشق نحوه شروع کتاب استات هستم. به نظر من کتاب «ضدفرهنگ مسیحی» کاملاً یک رساله باشکوه در مورد موعظه بالای کوه است. ببخشید.

او می‌گوید خطبه‌ی بالای کوه احتمالاً شناخته‌شده‌ترین بخش از آموزه‌های عیسی است، هرچند مسلماً کمتر فهمیده شده و مطمئناً کمتر از همه اطاعت می‌شود. و من فکر می‌کنم این یک خلاصه‌ی تک‌جمله‌ای عالی از خطبه‌ی بالای کوه است. چون ما به عباراتی مثل «گونه‌ی دیگری را بگردان» نگاه می‌کنیم و می‌پرسیم این یعنی چه؟ من فقط دو گونه دارم، بنابراین می‌توانم بعد از سومی آن مرد را بترکانم. منظورم این است که اگر دست راستت باعث شود بنشین و آن را قطع کنی، واقعاً چه معنایی دارد؟ دن والاس، در دستور زبان‌ش داستان یک طلبه‌ی حوزه‌ی علمیه را تعریف می‌کند که نمی‌توانست جلوی شهوت‌رانی‌اش را بگیرد و به معنای واقعی کلمه یک پیچ‌گوشتی برداشت و چشمش را از حدقه درآورد.

اورینگن خودش را اخته کرد. منظورم این است که این کلمات واقعاً به چه معناست؟ شما به آیه‌ای مانند آیه نگاه کنید. منظورم این است که احتمالاً می‌توانم تقریباً به هر بخشی اشاره کنم ۷۲۱.

نه هر که به من بگوید، خداوندا، خداوندا، وارد پادشاهی آسمان خواهد شد، بلکه تنها کسی که اراده پدر مرا که در آسمان است، انجام دهد. بسیاری در آن روز خواهند گفت، هی، ما نبوت کردیم. هی، این در کتاب مقدس نبود.

ما به نام تو نبوت خواهیم کرد. ما دیوها را بیرون خواهیم راند. ما معجزات انجام خواهیم داد.

عیسی می‌گوید من اصلاً نمی‌دانم تو کی هستی. برو به جهنم. و به آن نگاه می‌کنی، و واقعاً می‌روی؟ چطور می‌توانی این کارها را انجام دهی و مسیحی نباشی؟ چطور می‌توانی این کارها را انجام دهی و یک مسیحی فوق‌العاده نباشی؟ خب، همه ما زبان را می‌دانیم، درست است؟ من چیزی به تو نمی‌گویم که ندانی.

زبان‌ش آنقدر قوی است که فکر می‌کنم اغلب اتفاق می‌افتد که مردم در کلیساهای ما، و شاید خود ما می‌گوییم، خب، این نمی‌تواند آن چیزی باشد که به نظر می‌رسد می‌گوید، بنابراین من آن را کاملاً نادیده می‌گیرم. و فکر می‌کنم همین باعث می‌شود که بحث شروع شود. فکر می‌کنم کلیسا به طور کلی این موعظه بالای کوه را نادیده گرفته است، زیرا درک بیشتر آن بسیار دشوار است.

کامل باشید، همانطور که پدر آسمانی شما کامل است، ۵۴۸. خب، این پسر، این چیز افسرده‌کننده‌ای است. یادتان هست وقتی بچه بودم، از آن نوع شوخی‌های همیشگی، هرچند نمی‌دانم چقدر شوخی بود، وقتی بود که مبلغان مذهبی می‌آمدند و، می‌دانید، در مورد رسالتشان صحبت می‌کردند و ما را تشویق می‌کردند که از آنها پیروی کنیم، می‌دانید، می‌گفتند، خدا این پیرمرد بدخلق آن بالا است که به شدت می‌ترسد کسی جایی خوش بگذراند، بنابراین او مرا مجبور می‌کند به یک کشور خارجی بروم که در آنجا بدبخت خواهم شد.

من قرار نیست مبلغ مذهبی بشم. منظورم اینه که، ما در موردش شوخی می کردیم، اما فکر می کنم یه حسی «وجود داشت که، آره، این یه جورایی شبیه خداست. و بعد وقتی یه آیه می خونی، مثلاً» کامل باش می دونی، می تونیم یه پدر رو ببینیم که با یه چوب بیسبال بالای سرمون ایستاده، می دونی، و ما رو به یه جورایی وادار به تسلیم می کنه.

پدرم من را با چوب بیسبال کتک نزد. بنابراین به هر حال، فکر می کنم این نوع کلیشه ها و نگرانی ها در مورد خطبه دقیق هستند. منظورم این است که منصفانه هستند زیرا سؤالاتی را مطرح می کنند

و بنابراین، کاری که می خواهم انجام دهم این است که با پرداختن به برخی از مسائل بزرگتر، بیشتر در مورد چگونگی رویکرد ما به خطبه، شروع کنم. و اینها واقعاً چیزهای مهمی هستند. در واقع، فکر می کنم یکی از خطبه هایی که از شما خواستم به آن گوش دهید، به این موضوع پرداخت که چگونه قرار است با زبان به طور کلی برخورد کنیم.

شماره یک، موعظه بالای کوه، خطاب به شاگردان است. خطاب به مؤمنان است. خطاب به مسیحیان است.

بعضی ها آن را مانیفست عیسی نامیده اند. این کتاب درباره چگونگی زندگی در قلمرو خداست. حال، می دانیم که احتمالاً برخی از افرادی که در این بحث شرکت داشتند، پیروان متعهدی نبودند

آنها کسانی نبودند که ما آنها را مسیحی می نامیم. ممکن است آنها گوش می دادند. اما مطمئناً تمرکز موعظه بر روی مسیحیان است.

و بنابراین، برای مثال، در آیه ۷:۷، می دانید، بخواهید، و به شما داده خواهد شد. بچوید، و خواهید یافت. بکوبید، و در به روی شما باز خواهد شد.

این وعده ای برای غیرمسیحیان نیست، درست است؟ این فقط وعده ای برای فرزندان خداست که در یک رابطه ای عهدی با او زندگی می کنند. بنابراین، موعظه ای بالای کوه برای مؤمنان است. منظورم این است که حتی برای شاگردان عیسی، این یک اخلاق والا است که واقعاً سخت به نظر می رسد.

این برای یک غیرمسیحی کاملاً غیرممکن است. هیچ راهی وجود ندارد که یک غیرمسیحی حتی بتواند به موعظه بالای کوه نزدیک شود. منظورم این است که یک فرد بدون روح القدس هرگز نمی تواند از ۶:۳۳ اطاعت کند.

اول پادشاهی خدا و عدالت او را جستجو کنید، و همه این چیزها به شما داده خواهد شد. منظورم این است استفاده می کنم. بنابراین، نمی دانم، فقط برای NIV که این غیرممکن است، درست است؟ اوه، ضمناً، من از اینکه شما آگاه باشید، و من از نسخه ۲۰۱۱، نسخه جدید، استفاده می کنم، باشه؟ بنابراین، ترجمه ها کمی متفاوت هستند.

را دوست دارم، بنابراین هیچ ایرادی به آن ESV بودم. من ESV من به مدت ۱۰ سال رئیس بخش عهد جدید آنقدر در ذهنم گیر کرده است که ESV ... هستم، بنابراین سعی می کنم، در تفکر، در NIV ندارم. اما من را NIV خودم را کنار بگذارم و فقط ESV است، مجبور شده ام ESV بزرگ شده ام، که پایه RSV چون با را در ذهنم جا بیندازم NIV بخوانم، چون باید اصطلاح

من چهار سال است که در کمیته هستم و هنوز هم خودم را در حال بحث می‌بینم، فکر می‌کنم که برای بحث می‌کنم. بنابراین، همه چیز هنوز در ذهنم مبهم است، اما من ESV بحث می‌کنم، و در واقع برای NIV می‌خوانم، باشه؟ و نه ۸۴، بلکه جدید. به هر حال، در حالی که این چیزها، موعظه بالای کوه، برای NIV از ما دشوار است، به نظر من برای یک غیر مسیحی غیرممکن است.

به همین دلیل است که گاندی اشتباه می‌کرد. گاندی به خاطر این گفته‌اش معروف است که «موعظه بالای کوه» بهترین مجموعه آموزه‌های اخلاقی جهان است. نه، اینطور نیست.

برای دنیا، این فقط، وحشتناک است. این فقط وحشتناک است زیرا کاملاً دست نیافتنی است، و کاملاً ضد فرهنگی است، و برای یک غیر مسیحی، در دنیای واقعی کار نمی‌کند. بنابراین، من نمی‌دانم گاندی چه فکری می‌کرد، اما او در این مورد کاملاً اشتباه می‌کرد.

بنابراین، موعظه بالای کوه، اول و مهمتر از همه، خطاب به شاگردان است. اینگونه است که ما وارد پادشاهی می‌شویم. اینگونه است که ما در پادشاهی زندگی می‌کنیم، باشه؟ دوم از همه، من معتقدم که موعظه بالای کوه خطاب به همه شاگردان در همه زمان‌ها است.

یکی از اتفاقاتی که در تاریخ تفسیر موعظه سر کوه افتاده این است که چون خیلی سخت است، مردم آن را به گروه خاصی نسبت داده‌اند. مطمئناً برای همه مسیحیان در تمام دوران نیست، اما من فکر می‌کنم نمی‌توانید این کار را با موعظه سر کوه انجام دهید. این موعظه برای همه مسیحیان در تمام دوران در نظر گرفته شده بود.

مثلاً آکویناس. تاریخ‌های آکویناس چه زمانی بودند؟ من یک تاریخ از خودم درمی‌آوردم، اما من در ویدیو هستم تا کسی آن را بررسی کند. آکویناس پایان هزاره اول است، اینطور نیست؟ به هر حال، فکر می‌کنم آکویناس استدلال می‌کرد که او غیر روحانیان را از روحانیون جدا کرده است.

و من فکر می‌کنم این تمایز بین روحانی و غیر روحانی بدترین اتفاق است که در تاریخ کلیسا افتاده است. منظورم این است که واقعاً، واقعاً فکر می‌کنم آکویناس اشتباه می‌کرد. اما چیزی که او گفت این است که هیچ راهی وجود ندارد که مردم عادی بتوانند از موعظه بالای کوه پیروی یا اطاعت کنند.

بنابراین، فقط باید برای کشیشان باشد. فقط باید برای کشیشان و واعظان باشد. فقط باید برای روحانیون باشد.

و بعد مردم عادی، مردم عادی، عوام، این شامل آنها نمی‌شود چون نمی‌توانند این کار را انجام دهند. وقتی در چین بودم، این بخش از روحانیون غیرروحانی جالب بود. و ضمناً، من کاملاً از کلمه غیرروحانی متنفرم، اما نمی‌توانم کلمه دیگری در انگلیسی پیدا کنم.

همه ما خادم هستیم. همه ما مسیحیان تمام وقت هستیم. همه ما شاگردان تمام وقت هستیم.

همه ما مجموعه قوانین و دستورالعمل‌های یکسانی داریم و قدرت یکسانی. منظورم این است که این یک توپ بزرگ مومی است و همه ما با هم در آن هستیم، صرف نظر از اینکه استعدادهایمان ما را در کجای کار کلیسا قرار می‌دهد. و من نمی‌توانم کلمه‌ای برای غیر روحانی بودن پیدا کنم.

خب، اگر شما کسی را می‌شناسید، به من هم بگویید. خیلی خب؟ منظورم از مردم عادی این است که کشیشان معمولی نیستند. می‌دانید، شاید ما اینطور نباشیم.

نمی‌دانم. به هر حال ۱۲۲۵ تا ۱۲

باشه. باشه. خب، قرن سیزدهم

من فقط ۴۰۰ سال اشتباه کردم. باشه. ممنونم

تاریخ‌های آکونیناس. به هر حال، وقتی من در چین بودم، این تقسیم‌بندی کاملاً رایج است، در کلیسای چین فراگیر است که آنها حتی دوست ندارند خودشان را مشایخ بنامند. آنها، این عبارت همین الان به ذهنم رسیده، همکار هستند.

چون در روان چینی‌ها، آنها تمام کارهایی را که یک پیر یا یک کشیش باید انجام دهد می‌بینند، و نمی‌توانند آن را انجام دهند. اما آنها واقعاً سخت تلاش می‌کنند، و این فرهنگی است که فقط به انجام دادن و نه بودن سوق داده می‌شود. و بنابراین، اما آنها این تمایز را در این همکاران دارند، حتی اگر مطابق با استانداردهای کتاب مقدس نباشند، آنها افراد جذابی هستند.

و بعد بقیه ما افراد غیر روحانی هستیم. وقتی آنها آنجا بودند، مردی پیش من آمد و درباره برخی مسائل مربوط به ازدواج صحبت می‌کرد. و او گفت، آیا برای من دعا می‌کنی؟ و من نمی‌دانستم.

و فکر کردم فقط در آن شرایط این درخواست را کردم؛ درخواست عجیبی بود. و من، اوه، درست است. من به عنوان مرجعی شناخته می‌شوم که مرا از او معنوی‌تر می‌کند.

و بنابراین، خدا به دعاهای من گوش می‌دهد. به دلیل این تمایز روحانیت غیرروحانی که در کلیسای چین بسیار قوی است، دعاهای من از دعاهای او مؤثرتر هستند. این همان چیزی است که آکونیناس به آن اشاره می‌کرد.

حدس می‌زنم، منظورم این است که من زندگی کردم، من یک جورهایی هستم، نمی‌دانم شما من را چه صدا می‌زنید. من در دبیرستان بودم، به کنتاکی نقل مکان کردم، و فهمیدم که یانکی همیشه یک عبارت دو کلمه‌ای است، حتی توسط دوستانم. اجازه می‌دهم شما جای خالی را پر کنید.

و بنابراین، آشنایی من با فرهنگ جنوبی، فرهنگ کنتاکی است. بنابراین، می‌دانم که ما اینطور نیستیم، اینجا کنتاکی نیست. اما، می‌دانید، من آن را در کلیساهای آنجا به وضوح دیدم، به شکلی که قبلاً هرگز ندیده بودم.

مطمئنم که همه جا همین‌طور، اما کشیش و شیخ و شماس و اعضای گروه کر هستن، و همه از یه جنس روحانی هستن. و بعد همه کسانی هستن که ده دقیقه دیر میان، و این اشکالی نداره، درسته؟ منظورم اینه که، وقتی کشیش بودم، می‌خواستم دو ردیف عقب رو برای بازدیدکنندگان خالی بذارم چون بازدیدکنندگان همیشه دیر میان، درسته؟ منظورم اینه که، اونا قصد دارن دیر بیان. و ما چند تا خانواده داشتیم که اصرار داشتن مسیحی‌های ردیف عقب باشن.

من تا حالا ندیده بودم کسی اصرار داشته باشه که مسیحی عقب مونده باشه. خب، واقعاً اینطور نیست. می‌دونی، تو اون بالایی، و ما اینجا. و ما طناب‌های قشنگی رو دور صندلی‌ها بستیم.

آنها فقط آن را برداشتند و در ردیف عقب نشستند و طناب را دوباره سر جایش گذاشتند. برایشان توضیح دادم که چرا نمی‌خواهم در ردیف عقب بنشینند. اهمیتی ندادند.

آنها مسیحیان عقب‌نشین بودند. آنها با این موضوع خیلی راحت بودند. بنابراین بالاخره به خادمان کلیسا گفتم که دو ردیف آخر صندلی‌ها را بردارند و دو دقیقه بعد از ورود به کلیسا، آنها را سر جایشان بگذارند.

این تنها راه برای دور نگه داشتن آنها از ردیف عقب بود. اما منظورم این است که آنها، فکر می‌کنم آنها با این تمایز که خب، ما بیل نیستیم و ما آن شخص عبادت‌کننده نیستیم، خیلی راحت بودند. و می‌دانید، آن یک نوع شاگرد است و ما نوع دیگری.

و من فقط، این کاملاً اشتباه است. اما این در کلیسای ما نفوذ کرده است، اینطور نیست؟ و از آکویناس می‌آید، که احتمالاً قبل از او وجود داشته، اما او کسی است که آن را تدوین کرده است. ضمناً، این یکی از موضوعات احتمالی مقاله‌ی موضع‌گیری است که من در برنامه‌ی درسی به شما پیشنهاد دادم.

در مورد برنامه‌ی درسی بعداً صحبت خواهیم کرد. اما نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که در موعظه‌ی بالای کوه و در کلیسا دو گروه مسیحی وجود ندارد. موعظه برای همه است.

فقط برای شما نیست که بروید. باشه؟ نه برای همه شما. این خطبه بین دو گروه از مردم تمایز قائل می‌شود.

درست است. کسانی هستند که از دروازه تنگ عبور می‌کنند و راه دشواری را طی می‌کنند. تعداد کمی هستند که زندگی را می‌یابند.

این یک گروه است. و سپس کسانی هستند که از دروازه پهن عبور می‌کنند، راه آسان را طی می‌کنند و به سوی نابودی خود می‌روند. بنابراین، دو گروه از مردم در این خطبه وجود دارند.

یکی به بهشت می‌رود و دیگری به جهنم. درست است؟ کسانی هستند که موعظه را می‌شنوند و به آن عمل می‌کنند. اینها خردمندانی هستند که خانه خود را بر روی سنگ بنا می‌کنند.

کسانی هستند که می‌شنوند اما عمل نمی‌کنند. اینها احمق‌هایی هستند که خانه‌هایشان را روی شن می‌سازند. بنابراین قطعاً دو گروه وجود دارد.

اما در موعظه، یک گروه به بهشت می‌رود و یک گروه به جهنم. یک گروه در رابطه با عیسی زندگی می‌کند و گروه دیگر در رابطه‌ای با او نیست. بنابراین بله، دو گروه وجود دارد.

اما این همان آموزه‌ی کشیش بودن همه‌ی مؤمنان است، درست است؟ منظورم این است که این یکی از آموزه‌های بزرگ اصلاحات است، مبنی بر اینکه برای رسیدن به خدا لازم نیست از کسی عبور کنیم. لازم نیست برای اینکه اعترافاتمان توسط خدا شنیده شود، نزد یک کشیش اعتراف کنیم. حالا، من دارم روی این نکته تأکید می‌کنم، اما فکر می‌کنم این نگرش در کلیساهای ما بومی است.

اگر بعضی از شما در مراسم افتتاحیه بودید، حرف‌های من در مورد دروازه و مسیر را شنیده‌اید، اینکه افرادی هستند که فکر می‌کنند اشکالی ندارد از دروازه عبور کنند اما مسیر را طی نکنند. این واقعیت را فراموش کنید که زندگی در انتهای مسیر است، نه در آن سوی دروازه. بنابراین اینها افرادی هستند که کارت‌هایی از جهنم خود را دریافت می‌کنند.

آنها فکر می‌کنند می‌توانند هر جایی که می‌خواهند زندگی کنند؛ مهم نیست، و من واقعاً موعظه‌هایش را شنیده‌ام. ببینید، تا زمانی که کتاب قوانین این کلیسا را امضا کنید، می‌توانید هر جایی که می‌خواهید زندگی کنید؛ مهم نیست، قرار است به بهشت بروید. آن کلیسا واقعاً سوخت

، خیلی جالب بود. کلیسای در بولینگ گرین بود که کشیش آنجا خیلی جدی موعظه می‌کرد و چند سال بعد، ساختمان آتش گرفت. تصادفی بود؟ نمی‌دانم.

اما به هر حال، با تمام این اوصاف، همه ما کشیش هستیم. همه در شرایط برابر هستیم. ما عطایای مختلفی داریم که ما را در نقش‌های مختلف کلیسا قرار می‌دهد، اما موعظه‌ها برای همه ما، همه ما در این اتاق، برای همه کسانی است که ما آنها را رهبری، هدایت و موعظه می‌کنیم.

حال، نکته‌ی کوچک دیگر در این مورد، یک نکته‌ی مربوط به دوران تدبیر است، و در دوران تدبیرگرایی قدیمی‌تر، موعظه‌ی بالای کوه برای کلیسا نبود. این پایان شریعت بود. بنابراین، در دوران تدبیرگرایی، عیسی موعظه‌ی بالای کوه را برای یهودیان، برای مردمی که تحت شریعت، در ساختار آنها، زندگی می‌کردند، ایراد می‌کرد، و ما قادر خواهیم بود در پادشاهی هزارساله از این اطاعت کنیم، اما این شامل هیچ یک از ما نمی‌شود.

و من سپاسگزارم که تا جایی که من می‌دانم، این نگرش در دیسپنسیشنالیسم، تا حد زیادی، از بین رفته است. دیسپنسیشنالیسم دیگر خطبه بالای کوه یا تمام انجیل‌ها را به پادشاهی هزاره ربط نمی‌دهد. واقعیت این است که بیشتر آنچه عیسی در خطبه بالای کوه می‌گوید در جای دیگری تکرار می‌شود، درست است؟ بنابراین، شما پطرس ۱۱۶ را دارید، مقدس باشید همانطور که پدر شما در آسمان مقدس است.

پدرت کامل است، کامل باش. این همان چیز است. بنابراین، بسیاری از نکات اخلاقی این خطبه در جای دیگری تکرار شده است.

بنابراین، به هر حال، نکته‌ای که می‌خواهم بگویم این است که این موعظه برای همه مردم در همه زمان‌ها است. و این بدان معناست که مردم ما باید با آن دست و پنجه نرم کنند. آنها باید با درآوردن چشم و بریدن دست دست و پنجه نرم کنند.

خیلی خب. خب، این نکته‌ی دوم بود، باشه؟ خیلی خب. نکته‌ی سوم فقط برای تأکید بر عنوان استات است.

شاگردی در پادشاهی خدا ضد فرهنگ است. آنها نام کتاب استات را در نسخه‌ها و چاپ‌های مختلف تغییر داده‌اند. و من می‌دانم که برخی از آنها عنوان ضد فرهنگ دارند و برخی دیگر نه.

اما این عبارت فوق‌العاده‌ای است. کاش آن را به حال خود رها می‌کردند. آنچه ما زندگی می‌کنیم و آنچه موعظه می‌کنیم، به طرز شگفت‌انگیزی ضد فرهنگ است.

در واقع، گاهی اوقات فکر می‌کنم اگر خودم را در حال موافقت با دنیا ببینم، پس دارم کتاب مقدس را اشتباه تفسیر می‌کنم. چون ما کاملاً با این دنیا در تضاد فرهنگی هستیم. تقریباً در هر سطحی، آنچه ما باور داریم و نحوه رفتارمان متفاوت است.

خب، دنیا دستاوردهای فردی و استقلال بی‌چون‌وچرا رو تحسین می‌کنه، درسته؟ مرد مارلبورو، که اتفاقاً هیچ‌وقت سیگار نکشیده. اونی که اون بازی رو انجام می‌داد سیگاری نبود. فقط شبیه به مرد بود.

خب، به هر حال، آنها فقط من در دانشگاه رشته عکاسی خبری می‌خواندم، بنابراین به کلی اطلاعات دیگر دسترسی داشتم. به هر حال، دنیا دستاوردهای فردی و استقلال عملی را جشن می‌گیرد.

ما فقر روح را جشن می‌گیریم. ما فروتنی و تسلیم داوطلبانه در برابر اقتدار خدا را جشن می‌گیریم. می‌دانید این کاملاً ضدفرهنگ است.

دنیا روی حقوق ما پافشاری می‌کند، پسر، مخصوصاً امروز. راستش، امروز صبح داشتم اخبار رو ورق می‌زدم و دیدم یه نفر مچ پاش پیچ خورده و داره از ساختمان یا هر جای دیگه‌ای شکایت می‌کنه و پنج میلیون دلار غرامت می‌خواد. اوه، دختر ال شارپتونه.

من هیچی از جزئیاتش نمی‌دونم. چی، پنج میلیون دلار برای یه مچ پای پیچ خورده؟ هوم. حالا، پیام دنیا حقوق بشره.

پیام ما قانون طلایی است. پیام ما عشق است. طرف مقابل از او شکایت خواهد کرد.

شما آنها را دوست دارید. و موعظه، باز هم، فکر می‌کنم این بخشی از مشکل کلیساهای ماست، این است که آنقدر ضد فرهنگ است که نمی‌توانید در موعظه از هم جدا شوید، می‌توانید؟ یا باید خودتان را کاملاً وقف موعظه کنید، یا باید آن را کاملاً رها کنید. نمی‌توانید از هم جدا شوید.

من این نظر را دادم، اخیراً زیاد به چین فکر کرده‌ام، و این نظر را در چین گفتم، و همسر کشیش داشت کار ترجمه را انجام می‌داد، و من ایستادم، و به او نگاه کردم، و گفتم، آیا شما این اصطلاح را در زبان ماندراین دارید، "روی نرده‌ها بنشین"؟ چون من هیچ نرده‌ای ندیده بودم. خب، حدس می‌زنم تعدادی وجود دارد، اما نه مثل نرده‌هایی که ما دیده‌ایم. شوهرش از ردیف جلو جواب داد و گفت، در واقع، او به یک استعاره چینی خیلی خوب روی آورد.

این یک مثال عالی از کار ترجمه است. من گفتم، استعاره چینی چه بود؟ او گفت، یک پا در دو قایق. عالی نیست؟ از نرده عبور کنید.

یک پا در دو قایق. موعظه بالای کوه به ما اجازه نمی‌دهد که پای چپمان را در یک قایق و پای راستمان را در قایق دیگر نگه داریم. این غیرممکن خواهد بود.

یا باید متعهد شوی، یا باید کاملاً آن را نادیده بگیری. می‌دانی، این به صراحت در ماده ۶۲۴ آمده است. نمی‌توانی به دو ارباب خدمت کنی.

تو نمی‌تونی به دو ارباب خدمت کنی. تو باید بین خدا و پول یکی رو انتخاب کنی. تو باید انتخاب کنی.

شما باید انتخاب کنید. اما دعوت به شاگردی رادیکال در آن متن صریح است، اما در همه جا تلویحاً وجود دارد، اینطور نیست؟ شما نمک زمین هستید. تنها دلیلی که نمک می‌تواند کار خود را انجام دهد این است که با گوشت متفاوت است.

با چیزی که تصفیه می‌کند متفاوت است، درست است؟ اگر متفاوت نبود، نمی‌توانست وظیفه‌اش را انجام دهد. شما نور جهان هستید. تنها راه برای اینکه نور وظیفه‌اش را انجام دهد این است که با تاریکی متفاوت باشد، درست است؟ بنابراین به طور ضمنی در تمام مسیر، و در جاهایی به صراحت، کاملاً واضح است.

ما خیلی ضدفرهنگ هستیم. و بنابراین وقتی داشتیم این را موعظه می‌کردم، به مردم کلیسا گفتم، آماده باشید که دو سال و نیم احساس ناراحتی کنید، زیرا یا باید هر چیزی را که می‌گوییم نادیده بگیرید، یا آن را بپذیرید، و این کار سختی خواهد بود. بنابراین ضدفرهنگ

شماره چهار، و این رسیدن به اصل مطلب است. من قصد دارم به این موضوع بپردازم، و سپس کمی مکث می‌کنیم و در مورد آن صحبت خواهیم کرد. چگونه ماهیت افراطی اخلاق عیسی را درک می‌کنیم؟ چگونه قرار است با کلمات برخورد کنیم؟ چگونه قرار است کلمات را موعظه کنیم؟ مردم ما چگونه قرار است این کلمات را بشنوند؟ اگر دست راست شما باعث گناه شما می‌شود، آن را قطع کنید

اگر شهوت‌رانی کردی، حکم منع زنا را زیر پا گذاشته‌ای. منظورم این است که شهوت و زنا، همانطور که بعضی‌ها می‌گویند، یکی هستند، اما این نگرش است که منجر به عملی می‌شود که حکم را نقض می‌کند. چگونه قرار است با آن برخورد کنیم؟ بی‌نقص باشید

فکر می‌کنم تقریباً در هر آیه، ما با ماهیت مطلق اخلاق عیسی دست و پنجه نرم خواهیم کرد، و باز هم فکر می‌کنم گرایش، فکر نمی‌کنم بدانم، گرایش در کلیسا این است که بگوید، خب، نمی‌تواند این معنی را بدهد، و بنابراین همه چیز را نادیده می‌گیرند. فکر می‌کنم این چیزی است که اتفاق می‌افتد، و باز هم، این یکی دیگر از مقالات موضع‌گیری پیشنهادی شماست. من عاشق مقالات موضع‌گیری هستم

راستش را بخواهید، بعداً بیشتر در موردش صحبت خواهیم کرد، اما در مورد یک مقاله موضع‌گیری، من تعداد زیادی از این مقالات را برای کلیسا نوشتم، و آنها در حوزه‌هایی بودند که خارج از بیانیه ایمان بودند اما چیزهایی بودند که جهت کلیسا را هدایت می‌کردند، بنابراین یک مقاله موضع‌گیری قرار است توسط افراد کلیسای شما خوانده شود، و این یکی از مقالات موضع‌گیری پیشنهادی است زیرا بعداً در مورد آن صحبت خواهیم کرد. بنابراین، چگونه قرار است ماهیت افراطی اخلاق عیسی را درک کنیم؟ الف، فکر می‌کنم باید به آن وزن کامل بدهیم. باید بگذاریم کلمات همان چیزی را که می‌گویند، معنا دهند

منظورم این است که به این عبارت فکر کنید، اگر چشمت باعث گناهت شد، آن را از حدقه دریاورید، و بروید، منظورم این نیست، اما در نیمه دوم آن، بهتر است با یک چشم از زمین عبور کنیم، با یک چشم زندگی کنیم، تا اینکه با دو چشم به جهنم برویم، درست است؟ در مورد دست راست هم همینطور است و به آن نگاه می‌کنیم و می‌رویم، خب، بله، نیمه دوم آن درست است. اگر مجبور باشم بین داشتن یک دست و رفتن به بهشت و دو دست و رفتن به جهنم یکی را انتخاب کنم، از یک دست عبور می‌کنم. شاید به رقص با ستاره‌ها ادامه دهم

داشتی نگاهش می‌کردی؟ اون قطع عضو، دامپزشک و دست‌هاش اینجا هستن. نمی‌دونم کجاست. خیلی به فینال «رقص با ستاره‌ها» نزدیکه. به هر حال، بهتره بدون این زندگی کنی و بری بهشت تا اینکه هر دوی اینا رو داشته باشی و آخرش جهنم بشی

و بنابراین، ما به نیمه دوم نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، اوه، بله، بله، من آن را می‌فهمم. بله، درست است. اما بعد به نیمه اول نگاه می‌کنید و می‌گویید، خب، من نمی‌توانم منظورم را برسانم، بنابراین می‌خواهم آن را نادیده بگیرم

این مشکلی است که ما داریم. می‌دانید، می‌گوید پادشاهی خدا برای فقیران در روح است. ما به آن نگاه می‌کنیم و می‌گوییم، بله، من می‌توانم این را بپذیرم

باید برای آن باشد. بنابراین، ما فقط این را داریم که اگر ابتدا پادشاهی خدا را بطلبیم، همه این چیزها واقعاً به ما داده خواهد شد. بنابراین، شما نمی‌توانید برخی را دور بیندازید و برخی دیگر را نگه دارید، نکته‌ای که من سعی دارم بیان کنم.

و بنابراین، چالش من برای شما این است که راهی پیدا کنید. و یکی از کتاب‌های درسی شما در ابتدا زمان زیادی را صرف تلاش برای فهمیدن اخلاق عیسی و نحوه برخورد با این کلمات می‌کند. و تشویق من به شما این است که الف (کلمات همان چیزی را که می‌گویند، معنی می‌دهند

کلمات واقعاً همان معنایی را که می‌گویند، دارند. اما نیمه‌ی دیگر هم وجود دارد، و اینجاست که کار واقعاً سخت می‌شود، و بهترین کلمه‌ای که می‌شناسم ساده‌انگارانه است. ما به هیچ وجه نمی‌توانیم در تفسیر خود ساده‌انگارانه عمل کنیم.

عیسی اغلب حقیقتی را با قاطعیت بیان می‌کند تا نکته اصلی را به خوبی بیان کند. این بدان معنا نیست که هیچ استثنا یا چیز دیگری وجود ندارد که در درک کامل ما از آن دخیل باشد. اما بارها و بارها، او واقعاً چیزهایی را با قاطعیت بیان می‌کند تا نکته اصلی را به خوبی بیان کند، درست است؟ ما قصد داریم به متن طلاق نگاهی بیندازیم.

مارکوس می‌گوید، این کار را نکن. در فرهنگ آن زمان که طلاق رواج داشت، این کار واقعاً انقلابی بود. منظورت چیست که طلاق نگیری؟ تقریباً همه طلاق گرفتند.

خب، به متی می‌رسی، می‌گوید، خب، طلاق نگیرید مگر به خاطر زنا. او، خب، منظورت چیه عیسی؟ من شنیدم که عیسی گفت، خب، هر وقت چیزی می‌گویم باید همه قید و شرطها را بگویم. مگر نمی‌شود من فقط یک چیزی بگویم که نکته اصلی را بگویم و شما آن را از نظر زمینه‌ای بفهمید؟ به حرف‌های من معنی کامل بدهید. خدا می‌خواست ازدواج دائمی باشد.

باشه، می‌تونم همینو بدون استثنا بگم؟ پولس در اول قرن‌تین می‌گه، خب، اگر یک شریک غیرایماندار مایل به زندگی با شما باشه، مایل به ترک شما باشه، که این شکل رومی طلاقه، که در قانون طلاق روم هست، شما ترک می‌کنید، این طلاقه. او می‌گه شما مقید نیستید. این هم یه چیز دیگه که پیمان ازدواج رو می‌شکنه.

بنابراین، انگار عیسی می‌تواند این کلمات را با قدرت و قاطعیت بگوید و ما باید تأثیر قدرت آن کلمات را حس کنیم. اما نمی‌توانیم ساده‌انگار باشیم. این تنها چیزی نیست که عیسی تعلیم داد.

به نظر من، این یک تعادل بسیار حیاتی است که باید داشته باشیم. عیسی می‌گوید، در گوشه دعا نکن، به اتاقت برو، در را ببند و در خلوت دعا کن. سپس وقتی شاگردان می‌آیند و می‌گویند، چگونه به ما دعا کردن را یاد بدهیم؟ او به آنها یک دعای عمومی دسته جمعی می‌آموزد، پدر ما، نه پدر من، بلکه پدر ما.

او اغلب با شاگردانش در فضاهای باز دعا می‌کرد. پس منظورش از این حرف چه بود، اما نمی‌توانیم ساده‌لوح باشیم. منطقی است؟ من به دردسر می‌افتم، احتمالاً بیشتر از هر چیز دیگری به خاطر این موضوع به دردسر می‌افتم، آیا دوست دارم فکر کنم که در این فضای کوچک مثل عیسی هستم؟

من معمولاً حرف‌هایم را خیلی محکم می‌زنم و خودم را ملزم به رعایت هیچ شرطی نمی‌دانم. و این طور هم بود، مخصوصاً وقتی تدریس می‌کردم، همیشه به دردسر می‌افتادم. اما سعی داشتم نکته‌ای را بیان کنم. بنابراین آن را محکم بیان می‌کردم.

و دانش آموزان به همه استثنائات فکر می کنند. می دانید، بگذارید فقط نکته اصلی را مطرح کنم و آن را قوی کنم، باشه؟ باشه. پس، ما هنوز زیر نکته چهارم هستیم.

بنابراین، الف و ب تفاسیری هستند که باید به سخنان عیسی وزن کامل بدهند. ب، اما تفاسیر ما نمی توانند ساده‌انگارانه باشند. این یکی از راه‌های درک قدرت زبان است.

اما بگذارید راه دیگری به شما نشان دهم، و این کلید است. برای من، این کلید همه چیز است. و من این موعظه را اینگونه می فهمم.

آیا با عبارت «از قبل اما نه هنوز» آشنا هستید؟ خب، تحقق و کمال. بسیار خب. فکر می کنم اگر این را در موعظه بالای کوه به کار ببرید، کم کم معنی پیدا می کند.

بسیار خوب. این جدیدترین الهیات عهد جدید گرگ بیل است، اما نه، او قهرمان این موضوع است، و منظورم این است که این موضوع از زمان جورج لاد در دهه ۷۰ میلادی که او مطالبش را نوشت، وجود داشته است. اما بیل الان در وست‌مینستر معلم است. آیا گوردون کانول بود؟ او مدام و مدام بر این موضوع به عنوان یک موضوع غالب، احتمالاً می توان گفت موضوع غالب، از نظر الهیاتی در عهد جدید تأکید می کند.

این قبلاً است اما هنوز نه. من هنوز جورج لاد را به یاد دارم، مردم می گفتند، آیا پادشاهی خدا آمده است؟ و او همیشه همان آیه را نقل می کرد: اگر من به امر خدا دیوها را بیرون کنم، می دانید که پادشاهی خدا در میان شما آمده است.

بله، پادشاهی فرا رسیده است. آیا پادشاهی به کمال خود رسیده است؟ خب، نه، پادشاهی به کمال خود نخواهد رسید تا زمانی که هر زانویی خم نشود و هر زبانی اعتراف نکند که عیسی مسیح خداوند است. برخی با میل و رغبت خم می شوند، برخی با اکراه، اما همه خم می شوند، درست است؟ بنابراین وقتی پادشاهی در کار عیسی می آید و از طریق شاگردانش گسترش می یابد، به کمال می رسید، اما در پایان زمان به کمال نهایی می رسید.

همین الانش هم اینجاست، اما هنوز به کمال نرسیده، باشه؟ خیلی خب، فکر کنم آگه شما، در واقع من بودم، ما همین الان تو جانی و دوستان بودیم. ما اونجا با اونا در آموزش کتاب مقدس کار می کنیم. اونا نگران آموزش افراد معلول برای رهبری در کلیسا هستند.

چیزی که دوست دارم بگم اینه که، تا حالا به موعظه‌های یه کشیش نابینا گوش دادین؟ چرا که نه؟ فکر می کنم خیلی جذاب باشه چون شرط می بندم یه کشیش نابینا چیزها رو متفاوت از شما می بینه و من هم می بینم، البته با کمی شوخی. احتمالاً این تنها شوخی‌ایه که این هفته می گم. آره، خیلی دوست دارم، خیلی دوست دارم به حرف‌های یه نفر که روی ویلچر نشسته گوش بدم، چون قراره نگاهش به زندگی با نگاه من فرق داشته باشه.

و به همین دلیل است که ما با جانی و دوستان کار می کنیم تا بفهمیم چگونه آموزش کتاب مقدس می تواند افراد دارای معلولیت را برای رهبری در کلیسا آموزش دهد؟ کسانی که عموماً نمی توانند به کلاس‌های عادی بروند و پول ندارند. به هر حال، در جریان بحث، کتاب یا جزوه او را در مورد رنج خواندم و او از «در حال حاضر اما نه هنوز» برای توضیح رنج در این دنیا استفاده می کند. خدا اجازه می دهد آنچه از آن متنفر است، انجام شود تا آنچه را که دوست دارد، به انجام برساند.

نمی‌دانم این جمله را از کجا گرفته یا پایپر؛ خودش ساخته، اما این جمله‌ای است که خودش استفاده می‌کند و او می‌گوید، بین، چرا معلولیت‌ها و رنج‌ها باید با هر چیز دیگری متفاوت باشند؟ این [مشکلات] از قبل وجود دارند، اما هنوز نه. خدا شروع به شفا دادن کرده است، اما شفا کامل نخواهد بود و رنج تا بهشت کاملاً از بین نخواهد رفت.

چرا باید رنج و معلولیت با هر چیز دیگری در شریعت مسیحی متفاوت باشد؟ ضمناً، این یک استدلال فوق‌العاده است. خوب، دارم از مسیر خارج می‌شوم. خوب، می‌خواهم. من در تمام طول این خطبه با استفاده از الهیات از پیش موجود اما نه هنوز موجود، مسائل خطبه را توضیح خواهم داد.

بنابراین، مثلاً ما دعا می‌کنیم که پادشاهی تو بیاورد. دعا کن که اراده تو انجام شود. آیا اراده خدا اکنون انجام می‌شود؟ تا حدودی؟ ناقص؟ اما در سطحی انجام می‌شود، درست است؟ من به تایید نیاز دارم.

باشه. آره، آره، داره انجام میشه. آیا همونطور که در بهشت انجام میشه، روی زمین هم انجام میشه؟ نه.

این اتفاق تا زمان آسمان‌ها و زمین جدید رخ نخواهد داد. بنابراین، این کار در حال حاضر به طور ناقص و ناکامل انجام می‌شود، اما در زمان تحقق آسمان‌ها و زمین جدید، همانطور که در آسمان انجام می‌شود، بر روی زمین نیز انجام خواهد شد. بنابراین، این [رویداد] از قبل وجود دارد اما هنوز نه.

و بنابراین، بله، خوشا به حال کسانی که سوگواری می‌کنند، زیرا آنها تسلی خواهند یافت. آیا اکنون که برای گناه خود سوگواری می‌کنید، تسلی می‌یابید؟ بله، امیدوارم. اما وقتی آن سوگواری بزرگ نهایی، سوگواری، را داشته باشیم، جایی که برای هر کلمه بی‌دقتی که تا به حال گفته‌ایم، حساب پس می‌دهیم، گفتم، احتمالاً این آخرین سوگواری خواهد بود.

سپس در آن مرحله، ما سرانجام به طور کامل و تماماً تسلی خواهیم یافت زیرا گناه از بین خواهد رفت چیزی برای سوگواری وجود نخواهد داشت، فقط چیزی جز شادی ابدی وجود نخواهد داشت. بنابراین این قبلاً اتفاق افتاده است، اما هنوز نه.

خوشا به حال کسانی که گرسنه و تشنه‌ی عدالت هستند، زیرا سیراب خواهند شد. همانطور که ما در جستجوی خدا هستیم، همانطور که آهو تشنه‌ی آب است، روح من نیز تشنه‌ی توست، همانطور که این در زندگی ما صادق است، ما تسلی می‌یابیم، و این واقعی است، و حیاتی است، و مهم است درست است؟ ما نمی‌خواهیم آن را کوچک بشماریم. اما وقتی گرسنه و تشنه‌ی عدالت خدا در بهشت هستیم، تسلی ما این است که سیری ما اساساً متفاوت خواهد بود، خیلی، کامل خواهد شد، درست است؟ در حال حاضر، هنوز نه.

فکر می‌کنم این، کلید موعظه‌ی بالای کوه است. به عبارت دیگر، موعظه‌ی بالای کوه تصویری از هویت ما در مسیح است. تصویری از چیزی است که ما توسط روح خدا و فیض او به آن تبدیل می‌شویم، و تصویری از چیزی است که در نهایت در آسمان‌های جدید و زمین جدید، در حالی که در آن سوی داوری ایستاده‌ایم، خواهیم بود.

و این یک چرخه است، درست است؟ این چیزی است که ما هستیم، این چیزی است که ما در حال تبدیل شدن به آن هستیم، و این نوید را می‌دهد که در نهایت ما این کسی خواهیم بود. اغلب اشاره می‌شود که روح و فیض در هیچ کجای این خطبه حضور ندارند، و شما باید بفهمید که چگونه می‌خواهید آن را بیان کنید روشی که من آن را بیان می‌کنم این است که روح قهرمان ناگفته خطبه است، و فیض زیربنای ناگفته آن است. زیرا هیچ یک از اینها بدون روح و بدون فیض امکان‌پذیر نیست.

و باز هم، شما باید به موعظه بالای کوه در چارچوب آموزه‌های عیسی به طور کلی نگاه کنید، و در حالی که آنها به صراحت بیان نشده‌اند، و می‌دانید، از نظر تاریخی، وقتی عیسی موعظه بالای کوه را گفت، حدس من روح است، شاگردان در مورد روح نمی‌دانستند، چیز زیادی در مورد فیض یاد نگرفته بودند، و بنابراین موعظه احتمالاً آنها را تحت الشعاع قرار داد. اما ما در این سوی صلیب هستیم و درک کامل‌تری از آنچه اتفاق می‌افتد داریم. بنابراین، این ما هستیم که هستیم، چه می‌شویم، چه خواهیم شد به لطف خدا، که توسط روح او فعال می‌شود.

خب، آیا در این مورد نظری یا سوالی دارید؟ بله، آقا. خب، به نظر من، مثل استر، فرشته دومینو، چون نام خدا هرگز ذکر نشده، اما احتمالاً دست خدا در سراسر آن دیده می‌شود. این در سراسر کتاب نفوذ کرده است، بنابراین می‌توان گفت که فیض و روح القدس در پس‌زمینه هستند.

آره، آره، این مثال خوبیه. شما نمی‌تونید. اگه برید اسرائیل و یه طومار بخواید، تنها چیزی که بهتون می‌فروشن استر هست. من یکی دارم.

پوست گوساله دست‌نویس، از این جور چیزها. اما دلیل اینکه می‌فروشند این است که نام خدا روی آن نیست. اما نمی‌شود استر را خواند و خدا را همه جا ندید.

خب، منظورم این است که مردخای این را می‌گوید، درست است؟ می‌دانید، چه کسی می‌داند، اما دقیقاً به همین دلیل، شما اکنون ملکه هستید. خب، من تعجب می‌کنم که چه کسی او را در آن موقعیت قرار داده است. مثل نارنیا از سی. اس. لوئیس است.

آیا پسر، پسر روی صندلی است؟ آیا پسر و اسبش است؟ اسب و پسرکش. شما گاهی اوقات، مثلاً، مدت زیادی است که آن را نخوانده‌ام، بدیهی است، اما او سوار بر کسی است، شروع به رفتن در جهت اشتباه می‌کند، و اسب صدای غرش شیری را از کنار خود می‌شنود، و آن را هدایت می‌کند، و آن را اصلاح می‌کند. می‌دانید، شما کتاب را می‌خوانید، و در ابتدا، شما می‌روید. یالا؛ من می‌خواهم در مورد اصلان بدانم.

خب، کل نکته این است که خدا همیشه به طور قابل مشاهده آنجا نیست، اما او همیشه در همه جا حضور دارد. بله، این یک تشبیه خوب است. آیا کولر گازی این اتاق همین الان روشن شد؟ فکر نمی‌کنم اصلاً روشن شده باشد.

آره، فکر می‌کردم هست، اما بذار ببینیم می‌تونیم یه کم هوا بخوریم یا نه، چون برخلاف تو، من واقعاً نباید کفش‌هام رو دربیارم. اوه، نه، اشکالی نداره. با پا پوشیدش.

این یک مسئله حیاتی در موعظه است. بنابراین، در هر مورد دیگری، من یک دست دیگر دیدم. او قبلاً یک رئیس دانشکده داشت که از نظر قانونی نابینا بود، و او بیرون می‌رفت و موعظه می‌کرد، و می‌گفت، بله، من آن دست را می‌بینم.

من آن دست را می‌بینم. او نمی‌توانست چیزی ببیند. اوه، این فوق‌العاده است.

ممنون. شاید برای ویدیو خاموشش کرده باشن، اما من این فیلترهای صوتی فوق‌العاده رو دارم که می‌تونن اون رو حذف کنن. حتی توی ویدیو هم نیست.

خب، تجربه شما از ایراد این خطبه چه بوده است؟ نمی‌دانم که آیا خودتان آن را موعظه کرده‌اید یا بخش‌هایی از آن را موعظه کرده‌اید، اما واکنشی که شخصاً یا از سوی مردمتان نسبت به قدرت زبان خطبه احساس کرده‌اید، چه بوده است؟ بله، بله. غیرممکن است. نمی‌توانم این کار را انجام دهم.

باشه، آره، معنی ماکاریوس، آره، بهش می‌رسیم. بحث خیلی خوبیه. آیا خارج از خطبه موعظه کردی؟ آره

آره، و می‌دونم، اگه بخوای اینو به ظاهرش قبول کنی، مجبور میشی چشم‌ها رو از حدقه دربیاری و دست‌ها رو قطع کنی. این یه عبارت خوبه. اگه به ظاهرش قبول کنی، دچار سوءتفاهم می‌شی، اما بعدش، در طول این فرآیند، همه چی لو می‌ره.

آیا تا به حال موعظه کرده‌اید که اول پادشاهی خدا و عدالت او را بگویند، و همه این چیزها به شما داده خواهد شد، و مردم بگویند، چگونه مردمی را که گرسنه می‌مانند توضیح می‌دهید؟ آیا تا به حال چنین اتفاقی برایتان افتاده است؟ کتاب مقدس موعظه می‌کند که اگر خدا را بگویند، او از تمام نیازهای جسمی شما مراقبت خواهد کرد. پس چرا روزانه ۴۰۰۰۰ کودک از گرسنگی می‌میرند، که برخی از آنها مؤمن هستند؟ پاسخ این است که «در حال حاضر، اما هنوز نه.» آنچه داده می‌شود، اکنون به طور بی‌طرفانه داده می‌شود، اما به طور کامل داده خواهد شد.

آره، به هر حال، این موعظه یه چالشه. یه چالشه، و نمی‌دونم دو سال و نیم موعظه کردنش ایده خوبی بوده یا نه. شاید باید بخش‌بخش می‌کردم یا یه همچین چیزی، اما شنیدن این موعظه که به آرامی انجام می‌شه سخته.

«یکی از جالب‌ترین اتفاقاتی که برای من افتاد این بود که من این جمله را موعظه کردم که اگر بگویی «راکا توسط بازنده قضاوت خواهی شد. اگر این کار را بکنی، مورد قضاوت قرار خواهی گرفت، و من فقط به خاطر آنچه او گفته بود، آن را موعظه کردم. یک پسر واقعاً مرتب، حدوداً ۲۵ ساله، متعهد به کلیسا متعهد به خداوند».

منظورم این است که این یک چیز فرعی مسیحی نبود. یکشنبه‌ی بعد، قبل از اولین مراسم، پیش من آمد و گفت: «فقط می‌خواهم چیزی را بدانی.» من پرسیدم: «چی؟» او گفت: «می‌خواهم بدانم که تو را بخشیده‌ام».

گفتم، باشه، بگو چی شده. و او گفت، تو باعث شدی تمام هفته‌ی گذشته ایمانم را زیر سوال ببرم چون عصبانی می‌شوم و گهگاه به مردم ناسزا می‌گویم، و گفتم که در آتش جهنم، آتش جهنم، محکوم به مجازات خواهم شد. و من واقعاً نمی‌توانستم وارد بحث شوم چون داشتم برای موعظه‌ی مراسم آماده می‌شدم، اما گفتم، چه چیزی را اشتباه گفتم؟ کجای حرف عیسی را اشتباه برداشت کردم؟ و او جوابم را نداد، اما واقعاً خوشش نیامد.

اما به شما تضمین می‌دهم که او آن هفته کسی را بازنده، احمق، کودن، بی‌شعور یا خل خطاب نکرد همانطور که داشت با خودش فکر می‌کرد، نکته‌ای که عیسی به آن اشاره می‌کرد چه بود؟ و این روشی است که ما با مسائل برخورد می‌کنیم. ما خودمان را نادیده می‌گیریم.

بله، ما باید اجازه دهیم که کتاب مقدس، کتاب مقدس را تفسیر کند، در غیر این صورت با انواع مشکلات مواجه خواهیم شد. و من مطمئنم که در خطبه‌ای که در راخا موعظه کردم، می‌توانستم یادداشت‌هایم را بررسی کنم، اما مطمئنم که در مورد توجیهات از طریق ایمان و فقط ایمان صحبت کردم، که این درست

نیست، شما باید آن را با بقیه کتاب مقدس متعادل کنید. همان کلمه‌ای که عیسی می‌گوید ما را در معرض داوری قرار می‌دهد، کلمه‌ای است که او در متی ۲۴ خطاب به فریسیان استفاده می‌کند.

مثال خوبی است. بنابراین، یا عیسی در جهنم است، که نیست، یا با توجه به معنای کامل کلمه، شما آن را با توجه به متن می‌فهمید. و این کار سختی است.

می‌دونی، آگه مردم فقط بخوان سطحی زندگی کنن، هیچ وقت نمی‌تونن درکش کنن. اما آگه مردم بخوان واقعاً کتاب مقدس رو عمیقاً و در متنش بفهمن، این چیزا چیزهایی هستن که خوب میشه باهاشون کلنجار رفت. منظورم اینه که، من تعجب می‌کنم که خدمت کردن در کلیسایی که زبان مردم همیشه با لطف و بخشش چاشنی داشته، جایی که هیچ قضاوتی در کار نبوده، فقط عشق، چه حسی می‌تونه داشته باشه.

راچا، موره، و کلمه دیگرش را یادم نیست، را برداریم و بگوییم، ما قرار نیست اینطور صحبت کنیم. ما قرار نیست اینطور فکر کنیم.

ما قرار نیست با هم اینطوری رفتار کنیم. وای، من چقدر دوست دارم برم اون کلیسا! من تا حالا همچین کلیسایی ندیدم.

خیلی دوست دارم به همچین کلیسایی برم. می‌تونم موعظه‌های بد رو تحمل کنم. آره، آگه من تو همچین کلیسایی بودم، می‌تونستم.

به هر حال. هی، می‌خواستم از فرانک بپرسم، و یادم رفت، استراحت‌های معمول چطورند؟ آیا هر یک ساعت استراحت می‌کنیم؟ هر ۲۵ دقیقه. آره، باشه، آره.

ما هر ساعت یک ساعت استراحت می‌کنیم. آره، شما که اینجا نیستید. شماها هر یک ساعت رو، ده دقیقه استراحت می‌کنید؟ اینطوری کار می‌کنه؟ یا میرید، یا یه استراحت صبح و یه استراحت عصر دارید؟ هر دو رو یه استراحت؟ هر کلاس فرق داره.

باشه. خیلی خب، خیلی خب. خب، بیا، خیلی خب، بیا امروز صبح یه استراحتی داشته باشیم، چون، چون باید به مسائل مالی رسیدگی کنی، و اینطوری می‌تونیم یه استراحت کمی طولانی‌تر داشته باشیم، چیزیه که به ذهنم می‌رسه.

بسیار خب، بسیار خب. باشه. خب، با این مقدمه، بریم سراغ خوشحال‌ها و با، خب، با ۱:۵ شروع کنیم. وقتی عیسی جمعیت را دید، به دامنه کوهی رفت و نشست.

شاگردانش نزد او آمدند و او شروع به تعلیم آنها کرد. نسخه ملی انجیل در این مرحله مرتکب اشتباهی شده، که به نظر من واقعاً، واقعاً، واقعاً بد است. اگر ترجمه دیگری دارید، من یک عبارت را از قلم انداخته‌ام... اینطور نیست؟ می‌دانید، یونانی می‌گوید، و با باز کردن دهانش، به آنها گفت

.من وقتی این تصمیم گرفته شد در کمیته نبودم. سعی خواهم کرد آن را دوباره مطرح کنم و اصلاحش کنم. باز کردن دهان یک استعاره از عهد عتیق است که بر اهمیت آنچه قرار است اتفاق بیفتد تأکید می‌کند.

این عبارتی است که می‌گوید، شما باید واقعاً، واقعاً، واقعاً توجه زیادی داشته باشید. او دهانش را باز کرد و من از اعضای کمیته در مورد آن پرسیدم، و آنها گفتند، این یک اصطلاح بی‌معنی است، و NIV گفت، و بنابراین آنها فقط گفتند، او شروع به آموزش آنها کرد. من با احترام مخالفم.

عیسی بر فراز کوهی است. شما در کتاب درسی، شباهت‌های عیسی و موسی را دیده‌اید، اینکه این یک شریعت جدید نیست، بلکه عیسی به عنوان کسی که بزرگتر از موسی است، اکنون چیزی را می‌دهد که بزرگتر از شریعت است. شما شنیده‌اید که این گفته شده است، اما من به شما می‌گویم

بنابراین، انواع تصاویر و مفاهیم عهد عتیق در جریان است. به هر حال، او دهانش را باز کرد و به آنها آموخت که چه بگویند، و سپس ما خوشابحال‌ها را داریم. کلمه انگلیسی خوشابحال‌ها از یک کلمه لاتین به معنای عموماً خوشحال گرفته شده است، اما نکته این است که ماریان، این اسم شماست، درست است؟ ماریان، ماریون.

ماریان. ماریان، ماریون. باشه.

هست. باشه. باشه. باشه. باشه AN او، همینه؟

این نکته‌ای است که او مطرح کرد. کلمه یونانی «خوشابحال‌ها» ماکاریوس است که در بیشتر ترجمه‌ها به معنای «متبرک» ترجمه شده است، که عبارت «خوشابحال‌ها» از آنجا آمده است. به معنای خوشبخت «نیست، و فکر می‌کنم یکی از ترجمه‌ها همین معنی را می‌دهد»

است؟ این مؤده است، این کار را می‌کند، باشه. به معنی خوشحال نیست. به معنی شاد نیست NLT آیا این

یک فرد خوشبخت می‌تواند بدبخت باشد، اما همچنان خوشبخت است. ضمناً، این چیز دیگری است که و جنسیت در آن مشخص، TA، ta، کاش از زبان چینی داشتیم. زبان چینی ضمیر سوم شخص مفرد دارد. نشده است.

بنابراین شاید، من به این (ta) آنها می‌گویند تا (her) یا او (hem) بنابراین، آنها مجبور نیستند بگویند او را. وارد زبان انگلیسی کنم (ta) فکر افتادم که شاید تا

وقتی از کلمه «مرد» استفاده می‌کنیم، راحت هستند NIV به هر حال، باید بگویم دو خانم، سه خانم، در واقعاً جالب است. آنها مرد را کاملاً بدون جنسیت می‌دانند.

حالا، اگر به آنها بگویند دختر، توهین‌آمیز و تحقیرآمیز است. اما آنها با پسرها راحت هستند، بنابراین من پسرها و مردم عادی را انتخاب کردم.

را انتخاب کنم. فکر کنم، مثلاً، سلام بچه‌ها. آره، آره ta خب، به هر حال، شاید برای مفردها

همه ما رجیسترهای متفاوتی داریم، اینطور نیست؟ به هر حال، برکت داشتن به چه معناست؟ چون فقط شادی و خوشحالی نیست. در بنیادی‌ترین سطح، کسی که برکت دارد، کسی است که مورد تأیید خداست

ما در مورد افرادی صحبت می‌کنیم که در رابطه‌ی درستی با خدا زندگی می‌کنند و مورد رضایت او هستند. این همان چیزی است که یک فرد سعادتمند را توصیف می‌کند. کسی که مورد رضایت خداست و در رابطه‌ی درستی با او زندگی می‌کند.

سعادت کتاب مقدس فراتر از خوشبختی است. فراتر از شرایط حرکت می‌کند. صرف نظر از اینکه یک فرد سعادتمند چه احساسی دارد، می‌داند که او یا مورد تأیید خداست یا اینکه او مورد تأیید خداست

این اصل مطلب است. و نکته‌ی جالب در مورد خوشابحال‌ها این است که به اصطلاح، گوشت را به آن اسکلت آویزان می‌کند، زیرا یک فرد متبرک در پادشاهی زندگی می‌کند.

یک فرد مبارک یعنی اینکه آرامش دارد. مبارک بودن یعنی شما زمین را به ارث می‌برید. مبارک بودن یعنی شما پر شده‌اید.

بنابراین، خوشابحال‌ها جزئیات معنای برکت یافتن را تکمیل می‌کنند. اما در بنیادی‌ترین سطح خود، این کلمه به این معنی است که ما توسط خدا تأیید شده‌ایم، که ما در رابطه، رابطه‌ای مناسب با او زندگی می‌کنیم، جالب است، مسیحی هولمن، آیا کسی از شما از کتاب مقدس مسیحی هولمن استفاده می‌کند؟ بسیار خب، کتاب مقدس مسیحی هولمن ترجمه جالبی است.

یکی از چیزهایی که در مورد آنها دوست دارم این است که آنها اصلاً مقید به سنت نیستند. سنت نقش بسیار مهمی در ترجمه دارد و باید در یک سطح باشد زیرا شما نمی‌خواهید ترجمه‌ای از یک آیه آشنا ارائه دهید که آنقدر متفاوت به نظر برسد که مردم بگویند، چه؟ یا از دیدگاه ناشر، کتاب شما را نخرند. یوحنا نمونه کاملی است 3.16.

به طرز فاحشی اشتباه ترجمه شده بود، و من فکر می‌کنم در بیشتر ترجمه‌ها عمداً اشتباه ترجمه شده است. زیرا خدا جهان را آنقدر دوست داشت. این به چه معناست؟ در یونانی به معنی «هوتوس» است.

تنها کسانی NET و شاید NLT این به معنای مدرک نیست. فقط به این معنی است. بنابراین، من فکر می‌کنم هستند که با یونانی صادق بوده‌اند و گفته‌اند، خدا اینگونه جهان را دوست دارد، او دونقطه را داد.

را به من محول کرد. اشتباه فاحش NIV وظیفه پیدا کردن راهی، پیشنهادی برای اصلاح NIV و خوشبختانه در ترجمه، چون همه اینجا می‌گویند، اوه، او ما را خیلی دوست دارد، و این یک ترجمه غیرممکن از یونانی است، ترجمه غیرممکن از یونانی. بنابراین، سنت نقشی دارد، اما چیزی که می‌خواهم بگویم این است که می‌تواند مانع شود.

هولمن کریستین مایل است تا حدودی از سنت فاصله بگیرد. بنابراین، مثلاً آخور، که کلمه‌ای بی‌معنی است، آخور چیست؟ خب، این جایی است که عیسی در آن متولد شد. آخور چیست؟ این جایی است که عیسی در آن متولد شد.

انجام می‌دهد. آنها آن را ترجمه کردند: او را در HCSB این یک آخور است، و فکر می‌کنم این کاری است که یک آخور گذاشتند. ترجمه فوق‌العاده‌ای بود.

بنابراین، به هر حال، ترجمه هولمن کریستین از خوشا به حال‌ها این است که آنها کمی با ترتیب طفره می‌روند. بنابراین، برای مثال، در خوشا به حال اول می‌گوید، فقیران در روح متبرک هستند، زیرا پادشاهی خدا از آن آنهاست. بنابراین، واقعاً تأکید می‌کند که این همان چیزی است که باید متبرک شود.

اول از همه، شما پادشاهی را دارید. و این خوب است؛ من این را دوست دارم. به هر حال، خوشابحال‌ها اعلام برکت خداوند هستند، که در عمیق‌ترین سطح خود، به این معنی است که اینها افرادی هستند که مورد تأیید خداوند قرار گرفته‌اند. خوشابحال‌ها به این موضوع اهمیت می‌دهند و جزئیاتی را به ما ارائه می‌دهند.

باشه؟ خیلی خب. خب، اولین خوشا به حال فقیران در روح، در آیه ۳، خوشا به حال فقیران در روح، زیرا پادشاهی خدا از آن ایشان است. فقیر در روح یعنی چه؟ من زیاد به یک تشبیه در لوقا نمی‌پردازم.

من مطمئن نیستم که آنها همان موعظه باشند. فکر می‌کنم عیسی یک خاخام یهودی بود که همه جا حرف‌هایش را تکرار می‌کرد. اگر او همه جا حرف‌هایش را تکرار نمی‌کرد، واقعاً عجیب می‌بود.

همه این کار را می‌کردند، این روشی بود که آنها آموزش می‌دادند، با تکرار، با حفظ کردن. شما با حفظ کردن یاد می‌گیرید. اما در لوقا آمده است که فقرا برکت یافته‌اند.

برخی افراد، اگر فکر می‌کنند هر دو موعظه یکسان هستند، استدلال می‌کنند که متی نیت عمیق‌تر عیسی را درک کرده و با اضافه کردن «در روح» آن را روشن کرده است. این امکان وجود دارد، یا اینکه آنها فقط دو موعظه متفاوت هستند. اما فقر در روح به چه معناست؟ خب، فقط به معنای فقر مالی نیست، درست است؟ و متی مطمئن می‌شود که ما این را اشتباه متوجه نشویم.

هیچ آموزه‌ای مبنی بر رستگاری از طریق فقر وجود ندارد. شاید این را از لوقا متوجه شوید، اما از اینجا متوجه نخواهید شد. و یک فقیر در روح، یک آشغال بی‌اهمیت، بی‌ارزش و شکم‌پرست نیست.

و این تقریباً همان طرز فکری است که دنیا در مورد فقر روحی دارد، اگر بگویید، منظور من از فقر، چیزهای پست و بی‌ارزش است. پیشینه عهد عتیق، و ضمناً، می‌دانم که بسیاری از شما بسیاری از آنچه می‌گویم را می‌دانید، درست است؟ بنابراین، نمی‌خواهم طوری به نظر برسد که انگار قبلاً این را نشنیده‌اید، چون حدس می‌زنم بیشتر شما بیشتر آنچه را که می‌خواهم در موردش صحبت کنم شنیده‌اید، درست است؟ اما هنوز باید مطالب را پوشش دهم، درست است؟ شاید جاهای خالی را پر کنید. بهترین راه برای درک فقر روحی مراجعه به عهد عتیق و درک این آموزه است که فقیر کیست، درست است؟ فقرا مطمئناً افرادی هستند که از نظر مالی فقیر هستند، اما چون فقیر هستند، نمی‌توانند به ثروت خود اعتماد کنند و بنابراین به خدا توکل می‌کنند.

بنابراین، در عهد عتیق، وقتی نویسندگان عهد عتیق فقرا را مورد لطف قرار می‌دهند، این فقط به این دلیل نیست که آنها پولی ندارند. بلکه به این دلیل است که گروهی از مردم به درستی، فقر را راهی می‌دانستند که خدا از طریق آن آنها را به سوی خود جذب می‌کرد و آنها نمی‌توانستند به ثروت خود اعتماد کنند زیرا هیچ ثروتی نداشتند، و بنابراین به خدا روی آوردند و به او توکل کردند. آنها به خودشان نگاه نکردند، بلکه به خدا نگاه کردند و خدا را تنها وسیله نجات خود دیدند.

خب، این فقرا در عهد عتیق هستند. بنابراین، عبارتی که من برای فقر روح استفاده می‌کنم این است که اینها، افرادی هستند که ورشکستگی معنوی خود را در برابر خدا تشخیص می‌دهند. فردی که در روح فقیر است، کسی است که ورشکستگی معنوی تاد را در برابر خدا تشخیص می‌دهد.

این افرادی هستند که با اعتراف به بی‌ارزشی و وابستگی به خدا به او نزدیک می‌شوند. من اغلب دوست دارم دو آهنگ یا دو شعر را در مقابل هم قرار دهم. شاید، می‌دانید، «شکست‌ناپذیر؛ من ارباب سرنوشت خود هستم، من کاپیتان روح خود هستم»، آهنگ تم جهان باشد. آهنگ تم شخصی که در روح فقیر است. چیزی در دست من نمی‌گوید. من به سادگی به صلیب تو می‌آورم و به آن چنگ می‌زنم.

خب، من این را دو روز پیش در مراسم فارغ‌التحصیلی مطرح کردم، و هیچ‌کس قبلاً آن جمله را نشنیده بود. حداقل هیچ‌کس پاسخی نداد. بنابراین، باعث شد از خودم بپرسم، آیا این یک آهنگ است، آیا این یک سرود مذهبی است؟ یک سرود مذهبی است، اینطور نیست؟ بسیار خب، بسیار خب.

خب، اشکالی نداشت؛ ترسیدم شاید شعری بود که وقتی بچه بودم یاد گرفته بودم. خب، آره. او من را مثل برف شست و سفید کرد، آره

هیچ چیزی در دستم ندارم، فقط به صلیب تو می‌چسبم. این فقیر در روح است. این کسی است که می‌فهمد در ازای روحش چیزی برای دادن ندارد تا به سوال عیسی پاسخ دهد، درست است؟ در ازای روحش چه می‌توانی بدهی؟ چیزی وجود ندارد

تو هیچ چیز با ارزش یکسانی نداری. من از نظر روحانی ورشکسته‌ام. و چیزی که همه ما در خدمت کشیش باید با آن دست و پنجه نرم کنیم این است که مردم این را در لحظه توبه می‌فهمند، اینطور نیست؟ انتقال این موضوع در لحظه توبه کار سختی نیست

این ورشکستگی معنوی آنهاست که در وهله اول آنها را به سمت خدا می‌کشاند. من خارج از رابطه با خالقم زندگی می‌کنم. نمی‌خواهم بمیرم و برای همیشه جدا از رابطه با خالقم زندگی کنم

هیچ کاری از دست من بر نمی‌آید تا از گناهی که از خالقم دور شده است، مراقبت کنم. و بنابراین، من معتقدم که عیسی روی صلیب کاری را برای من انجام داد که من نمی‌توانستم برای خودم انجام دهم، درست است؟ این از نظر روحی ضعیف است. و وقتی صحبت از تغییر دین می‌شود، برای مردم راحت‌تر است که با این حقیقت دست و پنجه نرم کنند

اما همه ما غلطیان هستیم، درست است؟ ما با روح او شروع می‌کنیم و با اعمال به پایان می‌رسانیم، اینطور نیست؟ من اینطور نیستم، می‌دانی. فکر می‌کردم گناهکاری هستم که به لطف الهی نجات یافته‌ام، اما در واقع، نجات من برای خدا آنقدرها هم سخت نبود، درست است؟ من بچه خوبی بودم. همه اینها فرضی است. من بچه خیلی خوبی بودم

من نه تجاوز کرده بودم و نه دزدی، درست است؟ نه کسی را کشته بودم. حتی به سگم هم لگد نزده بودم، درست است؟ من بچه خوبی بودم. برایم آنقدرها هم سخت نبود

و به هر کاری که از آن زمان برای خدا انجام داده‌ام نگاه کنید. من کتاب‌ها و تفسیرهای یونانی نوشته‌ام. ما با روح او شروع می‌کنیم

ما با فیض شروع می‌کنیم. ما از تخت سلطنت زندگی خود پایین می‌آییم و خدا را بر آن می‌نشانیم. و سپس نبرد، از آن روز تا روزی که می‌میریم این است که ما همچنان سعی می‌کنیم دوباره بر تخت سلطنت بالا برویم. درست است؟ غلطیان یک غلطیان شرور بود که شما را جادو کرده است

شما آن را با روح آغاز کردید. اکنون آن را با شریعت تکمیل خواهید کرد. ریختن روح نیز همین است

ما با ریختن روح شروع می‌کنیم، اما هرگز از ورشکستگی روحانی دست نمی‌کشیم. عدالت به ما نسبت داده می‌شود. عدالت مسیح در ما قرار داده می‌شود

ما نه از طریق کارهایی که انجام داده‌ایم، بلکه از طریق کاری که مسیح بر روی صلیب انجام داد، به عدالت خدا تبدیل شده‌ایم. و ما درک می‌کنیم که شایسته نیستیم. اما بعد کم‌کم این حس استحقاق را پیدا می‌کنید

آیا کسی اینجا هست که این مشکل را نداشته باشد؟ آیا کسی را در کلیسای شما می‌شناسد که این مشکل را نداشته باشد؟ و به همین دلیل است که قبلاً گفتم موعظه بالای کوه در مورد چگونگی ورود به پادشاهی است و چگونگی ورود به پادشاهی، نحوه زندگی شما در پادشاهی است. می‌دانید، ما در محراب، برای ورشکستگی معنوی خود سوگواری کردیم، اما آیا هرگز از سوگواری برای گناهان خود دست برمی‌داریم؟ نه. منظورم این است که بسته به تفسیر شما از رومیان ۷، سوگواری پولس برای گناهِش را دارید.

کاری را که نمی‌خواهم انجام می‌دهم. دقیقاً همان کاری را که می‌خواهم انجام دهم، نمی‌توانم. چه کسی قرار است مرا از این بدن نحس نجات دهد؟ خدا را شکر.

فکر می‌کنم رومیان ۸:۴ اینطور باشد. بنابراین، ما از نظر روحانی ورشکسته می‌شویم، و با اینکه خلقت جدیدی داشته‌ایم، قلبی جدید به ما داده شده، تجدید حیات یافته‌ایم، عادل شمرده شده‌ایم، رستگار شده‌ایم، آشتی کرده‌ایم، فرزندخوانده شده‌ایم، همه این چیزهای شگفت‌انگیز را انجام داده‌ایم، هنوز هیچ چیز نداریم. ما هنوز از نظر روحانی ورشکسته هستیم، درست است؟ بنابراین، نحوه ورود ما به پادشاهی، چیز زندگی ما در پادشاهی است.

من یک نقل قول از ویلیام کری دارم، و دارم سعی می‌کنم به این فکر کنم که کجای ... او، اینجا هست. یک لحظه. بفرمایید.

ویلیام ... این از ویلیام ... نمی‌دونم از کجا گرفتمش. او، این یکی از وبلاگ‌های جان پایره. اون می‌گه، کتاب مقدس ... این کریه، پاسخ کتاب مقدس به فلج عزت نفس پایین، عزت نفس بالا نیست، بلکه لطف و عنایت بی‌کرانه‌ست.

شما می‌توانید با تکرار کلمات اشعیا ۴۱، ۱۳ با این گفته موافقت خود را با این موضوع بسنجید. آیا این نقل قول درست است؟ ای کرم یعقوب، مترس، من به تو کمک خواهم کرد، خداوند می‌گوید. نجات‌دهنده‌ی تو قدوس اسرائیل است.

به عبارت دیگر، راه خدا برای آزاد کردن و بسیج کردن افرادی که خود را کرم می‌دانند این نیست که به آنها بگوید اکنون پروانه‌های زیبایی هستند، بلکه این است که بگوید، من کمک خواهم کرد. من نجات‌دهنده شما هستم. پس، من نمی‌دانم.

این مثال خیلی خوبی نیست، اما فقر روحی همین است. فقط می‌توانم بگویم که صرف نظر از ثروت و دستاوردهای شخصی، دو نوع آدم وجود دارد. کسانی هستند که فقیر، بدبخت و نابینا هستند و خودشان هم می‌دانند.

و کسانی هستند که فقیر، بدبخت و نابینا هستند و این را نمی‌دانند. درست است؟ در این دنیا فقط دو نوع آدم وجود دارد. و برای کسانی که این را می‌فهمند، اعلام برکت است، زیرا پادشاهی خدا از آن آنهاست.

بگذارید در مورد پادشاهی خدا صحبت کنم، و بعد کمی استراحت می‌کنیم. به دومی گفتم، فکر کنم منظورم جناس بود، پادشاهی خدا چیست؟ پادشاهی خدا چیست؟ باز هم، جورج لاد کتابی نوشته که به نظر من قطعی‌ترین کتاب در این مورد است، و کتاب بسیار بسیار خوبی است. پادشاهی در درجه اول یک مکان نیست.

من قبلاً می‌گفتم پادشاهی خدا یک مکان نیست. و در طول استراحت در یک پروژه ترجمه با گوردون فی وارد بحث شدم و او حرف من را در این مورد اصلاح کرد. او گفت، نه، یک جزء مکانی در پادشاهی خدا وجود دارد، اما در درجه اول یک مکان نیست.

پادشاهی از لاد، پادشاهی خدا، می‌آید که حکومت مطلق خدا در قلب‌ها و زندگی فرزندان‌ش است. پادشاهی حکومت مطلقه، حکومت شاهانه خدا در قلب‌ها و زندگی فرزندان‌ش است. دکتر لاد می‌گفت که این حکومت و سلطنت خدا در زندگی شماست.

حالا، چیزی که گوردون به من کمک کرد تا بفهمم این است که این یعنی پادشاهی از نظر مکانی حضور دارد وقتی که من تحت پادشاهی خدا زندگی می‌کنم. و از طریق شهادت و موعظه من و هر چیز دیگری، همانطور که دیگران تسلیم حکومت پادشاهی خدا می‌شوند، یک مؤلفه مکانی در آن وجود دارد. فکر می‌کنم این یک روش منصفانه برای گفتن آن است.

و دلیل اینکه من این را دوست دارم این است که با [مفهوم] «از قبل» جور در می‌آید، اما نه هنوز، چون روزی پادشاهی [خدا] یک مکان فضایی خواهد بود، درست است؟ این [مفهوم] آسمان‌های جدید و زمین جدید خواهد بود. و بنابراین این [مفهوم] «از قبل» است، اما نه هنوز. با حکومت پادشاهی خدا در من آغاز می‌شود، و در جایی که من حضور دارم، حضور دارد.

و این به آرامی در تمام وزارتخانه‌های ما، تمام شهادت‌های ما، آنچه می‌گوییم، آنچه انجام می‌دهیم، چگونه بر مردم تأثیر می‌گذاریم، در حال گسترش است. و، اما همه اینها مقدمه‌ای بر آنچه در پایان زمان اتفاق خواهد افتاد، زمانی که آسمان‌های جدید و زمین جدید را خواهید داشت، است. می‌دانید، داشتم سعی می‌کردم به عنوان فکر کنم.

می‌دونی، اون چندین بار این موضوع رو بررسی کرد، چندین کتاب در مورد یه چیز نوشت. چیزی مربوط به آینده. بذار الان یه نگاهی بهش بندازم.

وقتی ببینمش تشخیص میدم. حالا، اگه چیزهایی بگم که واقعاً بحث برانگیز باشن، سعی می‌کنم بهش اضافه کنم. فقط برای اینکه بدونید، من دارم از یه شاخه شروع می‌کنم، باشه؟ و من دارم از یه شاخه کوچیک اینجا شروع می‌کنم.

و این نکته را می‌توان برای هر سعادتی مطرح کرد. بنابراین، من فقط اینجا بیان می‌کنم. یک مورد وجود دارد، یونانی کمی تأکید دارد.

خوشا به حال فقیران در روح، زیرا پادشاهی خدا تنها از آن آنهاست. ترتیب کلمات در زبان یونانی معمولاً به صورت حرف ربط، فعل، فاعل و مفعول مستقیم است. حال، اکثر افرادی که یونانی می‌دانند از این موضوع آگاه نیستند زیرا این ترتیب بسیار تغییر می‌کند.

اما کاری که در زبان یونانی انجام می‌دهید این است که وقتی می‌خواهید روی چیزی تأکید کنید، آن را به جلو می‌برید. در واقع، اگر چیزی را خارج از ترتیب قرار دهید، تأکید می‌شود. اما اگر واقعاً می‌خواهید تأکید کنید، بهترین مثال این است که، به لطف خدا، شما نجات یافته‌اید.

می‌تونید بفهمید تأکید روی چیه، درسته؟ خب، توی همه این خوشا به حال‌ها، «از آن آنهاست» برای «از آن آنهاست» هست، و «از آن آنهاست» کاملاً بی‌ربط هست. حدود چهار کلمه بعدش هست. اما «از آن آنهاست» پادشاهی خداست.

و نکته‌ای که عیسی مطرح می‌کند، و من نمی‌خواهم در آن اغراق کنم. نمی‌خواهم بگویم که او دارد منبر را می‌کوبد. اما فکر می‌کنم تأکیدی روی آن وجود دارد.

و او می‌گوید، حالا، وقتی به سعادت‌های الهی می‌رسیم، این موضوع واقعاً جالب می‌شود. معنی‌اش این است که در پادشاهی خدا، تنها کسانی در پادشاهی هستند که در روح فقیرند. تنها کسانی در پادشاهی، تنها کسانی که تسلی می‌یابند، کسانی هستند که سوگواری می‌کنند.

تنها کسانی که زمین را به ارث می‌برند، فروتنان هستند. تنها کسانی که به آنها نشان داده خواهد شد اینجاست که واقعاً سخت می‌شود. تنها کسانی که مورد رحمت قرار می‌گیرند، آیه ۷، کسانی هستند که رحمت نشان داده‌اند.

تنها کسانی که در پادشاهی هستند، آیه ۱۰، کسانی هستند که مورد آزار و اذیت قرار گرفته‌اند. حال، ما این را از جای دیگری می‌دانیم، درست است؟ دوم تیموتائوس ۳، هر کسی که به دنبال زندگی خداپسندانه باشد مورد آزار و اذیت قرار خواهد گرفت. ما از رومیان ۸ می‌دانیم که فقط کسانی که رنج کشیده‌اند، واقعاً شاگرد واقعی هستند.

بنابراین، ما این را از جای دیگری می‌دانیم. به همین دلیل است که من با تأکید بر ترتیب کلمات یونانی مشکلی ندارم. اما این ترتیب کلمات مقداری ابهام ایجاد می‌کند و ما بیشتر در مورد آن صحبت خواهیم کرد وقتی که در مورد رحمت و برکت صحبت می‌کنیم.

اما خیلی قدرتمند است. اگر به عواقب آن فکر کنید، آیا در کلیسای شما افرادی هستند که فکر می‌کنند به بهشت می‌روند در حالی که از نظر روحی فقیر نیستند؟ آیا در کلیسای شما افرادی هستند که انتظار دارند، در داوری نهایی مورد رحمت قرار گیرند در حالی که در این زندگی رحم نمی‌کنند؟ یا اگر به دعای ربانی بروید آیا افرادی هستند که فکر می‌کنند توسط خدا بخشیده شده‌اند در حالی که خودشان دیگران را نمی‌بخشند؟ عیسی یک مَثَل کامل دارد که می‌گوید نه، درست است؟ از بنده‌ی بی‌رحم. استاد می‌گوید، تو باید رحم می‌کردی چون من به تو رحم کردم.

و او را به زندان می‌اندازد تا آخرین پولش را بپردازد، که البته هرگز اتفاق نمی‌افتد. بنابراین، شما شروع به بررسی این موضوع می‌کنید، و چیزی که فکر می‌کردید دشوار است تقریباً غیرممکن می‌شود، درست است؟ این چیز سختی است. من شما را تشویق می‌کنم که در مورد این موضوع فکر کنید و به نتیجه‌گیری‌های خودتان برسید.

اما من کاملاً مطمئنم که منظور عیسی همان چیزی است که اینجا می‌گوید و تنها کسانی که در زندگی و در قیامت مورد رحمت قرار می‌گیرند، کسانی هستند که در زندگی رحمت نشان می‌دهند. شما این را در مورد من نمی‌دانید، اما باید به شما بگویم که من اصلاح شده‌ام. من واقعاً وسلی‌گرا به نظر خواهم رسید.

می‌دانم که این برای فرانک واقعاً ناامیدکننده است، اما من اصلاح شده‌ام. متأسفم، با خواندن بیشتر و بیشتر کتاب مقدس، کمتر و کمتر اصلاح می‌شوم. از هر پنج مورد، حدود دو و نیم مورد را قبول دارم.

اشکالی ندارد. اما، می‌دانید، مثلاً کالوین با صدای بلند استدلال می‌کرد که ایمانی که نجات می‌دهد، ایمان تنها است، اما ایمانی که نجات می‌دهد هرگز تنها نیست. این یک برداشت نادرست از کالوین است که می‌گوید. اگر برگزیده یا نفرین شده هستید، ممکن است حتی از آن خبر نداشته باشید.

من در دوران تحصیلات تکمیلی یک همکار اداری داشتم که به این باور داشت که یا برگزیده است یا نفرین شده، و هرگز واقعاً نمی‌فهمد تا زمانی که در برابر داوری بایستد، و هیچ کاری که تا به حال انجام داده اصلاً اهمیتی ندارد زیرا خدا همه چیز را از پیش مقدر کرده است. این به هیچ وجه، روش یا قالبی شبیه کالوین نیست. لری یک مبلغ مذهبی در هند بود.

و از او پرسیدم، گفتم، پس تو معتقد نیستی که هر کاری که در هند انجام دادی اصلاً مهم بوده، چون خدا همه چیز را از قبل مقدر کرده بود. گفتم، درست است. چرا رفتی؟ او می‌رود، تا مطیع باشد.

پس خدا تو را فرستاده تا کاری انجام دهی که هیچ تاثیری بر پادشاهی نداشت. و او می‌گوید، بله. این کالوینیسم نیست.

نمی‌دانم چیست، اما کالوین نیست. و کالوین نه تنها به ضرورت پشتکار، بلکه به ضرورت خود پشتکار نیز معتقد بود. بنابراین، من اینجا از مسیر خارج می‌شوم.

اما ساختارهای من و نحوه تفکر من، ساختارهای اصلاح‌شده هستند. کفاره محدود، چیزی است که من مطلقاً نمی‌توانم بپذیرم، زیرا معتقدم در کتاب مقدس تعلیم داده نشده است. به هر حال، بنابراین به عنوان یک فرد تا حدودی بد اصلاح‌شده، مانند عیسی، رحمت فقط به کسانی نشان داده می‌شود که رحم می‌کنند.

پادشاهی خدا فقط برای کسانی است که در روح فقیر هستند. این همان چیزی است که همه ما باید در موعظه بالای کوه با آن دست و پنجه نرم کنیم. ورود به پادشاهی به این حقیقت مرکزی وابسته است.

هیچ‌کس در پادشاهی اینجا یا در آسمان نیست که در روح فقیر نباشد. و زندگی در پادشاهی به این حقیقت مرکزی بستگی دارد. مسیحیان اغلب فکر می‌کنند که ما ثروتمند شده‌ایم، غلاطیان ۳. مکاشفه ۳، عیسی به لائودیسیس می‌گوید: « زیرا شما می‌گویید که من ثروتمند هستم، من ثروتمند شده‌ام، من به هیچ چیز نیاز ندارم، در حالی که متوجه نیستید که شما بدبخت، بدبخت، فقیر، کور و برهنه هستید».

خب، منظورم همین است. مادر بزرگم مثال خیلی خوبی از چرخه فقر روحی داشت، که توصیف می‌کرد ما که هستیم، چه می‌شویم و در نهایت چه خواهیم شد. و او قبلاً در مورد این صحبت می‌کرد که، صبح زود از خواب بیدار می‌شوید، و فقط می‌توانید چند چیز را در اتاق خواب ببینید، درست است؟ شاید بتوانید دراور یا تختی که روی آن دراز کشیده‌اید یا چیزی شبیه به آن را ببینید.

فقط می‌توانی اشیاء بزرگ را ببینی. اگر به اندازه کافی در رختخواب دراز بکشی، خورشید از پنجره به داخل می‌آید، که به تو می‌گوید مادر بزرگم کی بیدار شده، و تو شروع به دیدن چیزهای دیگر می‌کنی. لباس‌هایی را که روی زمین گذاشته‌ای می‌بینی، در باز را می‌بینی، یا هر چیز دیگری.

و اگر به اندازه کافی در رختخواب دراز بکشید و خورشید قوی‌تر شود، شروع به دیدن ذرات گرد و غبار در نور خورشید می‌کنید، درست است؟ و او گفت که این زندگی مسیحی است. وقتی مسیحی می‌شویم، چیزهای بزرگ زندگی خود را می‌بینیم و خدا روی آنها کار می‌کند، مسائل قابل مشاهده بزرگی که شما را از انطباق با شخصیت خدا خارج می‌کند. سپس، هر چه مدت بیشتری شاگرد باشید، نور بیشتری می‌درخشد و شروع به دیدن چیزهای دیگر می‌کنید.

در نهایت، شما تمام ذرات کوچک گناه را می‌بینید که هنوز در بدن ما نفوذ می‌کنند. به همین دلیل است که پولس یک مسیحی بسیار بالغ است، فکر می‌کنم می‌تواند در رومیان ۷ جای بگیرد. کارهایی را که می‌خواهم انجام دهم، انجام نمی‌دهم.

یادم می‌آید یکی از مفسران گفت، این پولس مردانه نیست، که این بیشتر از اینکه درباره پولس باشد، درباره مفسر به من می‌گوید. پولس یک مسیحی بالغ بود که فقر روح را درک می‌کرد، به قول عیسی، این یک چیز چرخه‌ای است، و شما همیشه در حال یادگیری هستید، و همیشه در حال رشد هستید، اما هرگز از فقر روحی خود دست بر نمی‌دارید. در واقع، شما بیشتر و بیشتر و بیشتر از فقر روحی خود آگاه می‌شوید.

من از مثال مادر بزرگم قدردانی می‌کنم. من قبلاً واقعاً می‌ترسیدم. شما این عبارت را می‌شناسید: «ما برای هر کلمه بی‌ملاحظه‌ای که می‌گوییم، حساب پس خواهیم داد؟» آیا این شما را آزار می‌دهد؟ قبلاً من را وحشت زده می‌کرد چون من، دهانم، تمام زندگی‌ام فقط... من تا دو سالگی صحبت نمی‌کردم، و بعد مادرم می‌گوید که از آن زمان به بعد دارم جبران می‌کنم.

من فقط... و این واقعاً مایه ترس من بود، و بالاخره، مدتی پیش، متوجه شدم که دیگر اصلاً از آن نمی‌ترسم. در واقع، واقعاً، واقعاً مشتاقانه منتظرش هستم. و دلیلش این است.

تا زمانی که این اتفاق بیفتد، نور زیادی به اتاق خوابم تابیده است. می‌توانم چیزهای زیادی را ببینم که در آنها با خدا ناهماهنگ هستم، در شخصیتم، در اعمالم و در افکارم. و مشکلاتم، من در هفت سالگی مسیحی شدم. من در یک خانواده مسیحی بزرگ شدم.

من بچه‌ی خوبی بودم. هیچ دوره‌ی سرکشی علیه خدا را تجربه نکردم. خب، فکر کنم به جز آن یک سال

اما بیشتر، این یک مسیر صعودی بوده است. و برای افرادی مثل من، درک این که ما به لطف خدا نجات یافته‌ایم، نه به خاطر خودمان، کار سختی است، درست است؟ بعضی از شما هم مثل من در شرایط مشابهی هستید، درست است؟ اگر از دنیایی پر از زن‌بارگی، مواد مخدر و سایر گناهان کلیشه‌ای نجات پیدا کنید، واقعاً می‌توانید تغییری را که خدا در زندگی‌تان ایجاد می‌کند احساس کنید. اما برای آن دسته از ما که مسیحی بزرگ شده‌ایم، این تغییر را احساس نمی‌کنیم، درست است؟ بسیار خب.

شماها خیلی کم حرف هستید و من دلیلش را نمی‌دانم. بعداً دلیلش را پیدا می‌کنم. مخصوصاً تو، ست

من تو رو اونقدر خوب می‌شناسم که بدونم آدم خوش‌بیانی هستی. خیلی خب. کاری نکن شروع کنه

شاید تا فردا صبر کنیم. دلیل اینکه مشتاقانه منتظرم تا برای تک تک کلمات بی‌ملاحظه‌ای که گفته‌ام به تو حساب پس بدهم این است که قرار است تمام گناهانم را یک جا تلنبار شده ببینم، و بالاخره آن را از مجموعه‌ی کلفتم عبور خواهیم داد. من به لطف خدا نجات یافته‌ام.

فکر نمی‌کنم تا زمانی که عمق گناهم را نبینم و کاملاً، به اندازه یک انسان، درک نکنم که فقر روح چیست، واقعاً بتوانم این حقیقت را درک کنم. و بنابراین، مشتاقانه منتظر آن هستم. می‌دانم که از طریق فیض، از طریق ایمان نجات یافته‌ام.

من حالا معادشناسی را درک می‌کنم، و جان، من قبلاً به زندگی وارد شده‌ام. من همه این چیزها را می‌دانم. هیچ ترسی در آن نیست.

اما می‌خواهم بدانم از چه چیزی نجات یافته‌ام. و تنها در آن صورت است که واقعاً لطف و عشق خدا را درک خواهیم کرد. بنابراین، مشتاقانه منتظر آن هستم، و فقر روح را کاملاً درک می‌کنم.

بگذارید در پایان یک نکته دیگر بگویم و کمی استراحت کنیم. دلیل اینکه این همه وقت صرف این موضوع کردم این است که این موضوع کلید بقیه خوشابحال‌ها است. مارتین لوبد-جونز درباره یک زنجیر طلایی صحبت می‌کند و این یک تشبیه عالی است.

هر سعادت ابدی یک حلقه است. و تنها راه برای درک حلقه پنجم، درک حلقه چهارم، سوم، دوم و اول است. بنابراین، به معنای واقعی کلمه، این موعظه است.

اینگونه است که مردم در پادشاهی خدا زندگی می‌کنند. آنها با شناخت اینکه چه کسی هستند، خدا کیست و خدا چه کاری انجام داده است، زندگی می‌کنند. خوشا به حال‌های ۲ تا ۸ توضیحی از فقر روح است و این موعظه توضیحی از خوشا به حال‌های است.

و من واقعاً فکر می‌کنم که این نحوه‌ی برخورد با موعظه است. بنابراین، شما واقعاً باید با این مورد خاص کنار بیایید. حال، پولس آن را توجیه از طریق ایمان می‌نامد.

.عالیه .عاشقشم .یه استعاره حقوقیه

این به من کمک می‌کند تا آن را درک کنم. این استعاره‌ای نیست که عیسی به عنوان هسته اصلی استفاده می‌کند. این فقر روح است.

.بسیار خب، نگران نباشید، ما اینقدر وقتمان را صرف هیچ آیه دیگری نمی‌کنیم

این دکتر بیل مانتس است در حال تدریسش در مورد موعظه بالای کوه. این جلسه شماره یک، مقدمه و خوشابحال‌ها است.

.